

تبارشناسی حقوق بین‌الملل کیفری در مجموعه‌ی قواعد حقوق بین‌الملل

علی‌اکبر سیاپوش*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲

چکیده

نظام حقوق بین‌الملل کیفری در منظومه‌ی سیستم‌های حقوق بین‌الملل به دلیل قرابت به محوری‌ترین مفهوم در کل نظام بین‌المللی مدرن، یعنی کرامت انسانی، از الگوی حاکمیت‌محور قواعد فاصله گرفته است و جلوه‌هایی از وحدت، همبستگی و کلیت را در خود نمایان ساخته؛ بی‌آن‌که با اطمینان بتوان گفت از آثار ویژگی‌های پیشین خود به طور کامل رهایی یافته است. در مطالعه‌ی سیستمیک حقوق بین‌الملل کیفری، هر یک از سه منطبق متفاوت برابری، همکاری و رابطه‌ی قدرت آثار خود را به وضوح نمایان می‌سازد. منطبق برابری در تقسیم‌بندی جرایم و نفی بی‌کیفرمانی جلوه‌گر شده و منطبق همکاری در ساختار نهادهای بین‌المللی که متولی عدالت بین‌المللی کیفری هستند، منطبق رابطه‌ی قدرت اما آثار خود را در اعطای مصونیت به اتباع صاحبان قدرت از طریق معاهدات دوجانبه‌ای نمایان ساخته که خارج از سیستم منعقد شده‌اند. در نتیجه، هرچند اققهای ایجاد وحدت در این نظام روشن می‌نماید، اما باید گفت حقوق بین‌الملل کیفری در میانه‌ی نظام‌های مبتنی بر حکومت قانون و نظام‌های مبتنی بر محوریت حاکمیت گرفتار آمده است.

کلیدواژگان: حقوق بین‌الملل کیفری، حاکمیت، حکومت قانون، همکاری بین‌المللی، تحلیل سیستمیک.

* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

بررسی جایگاه هر دسته از قواعد حقوق بین‌الملل مستلزم شناخت رابطه‌ی درونی قواعد هر دسته، در کنار تعاملات آن‌ها با دیگر قواعد حقوق بین‌الملل است. این رابطه را می‌توان از لحاظ رابطه‌ی درونی منابع حقوقی (عرف یا معاهده) یا رابطه‌ی بیرونی آن‌ها با ارزش‌های حاکم بر این قواعد بررسی کرد. اما تنها روشی که به ما کمک می‌کند صورت عقلانی ترسیم شده برای این قواعد راه، با به‌کارگیری هر دو روش فوق، بهتر بشناسیم روش تحلیل سیستمیک است. مجموعه قواعد حقوق بین‌الملل کیفری نیز از این قاعده مستثنا نیست. برای این منظور ابتدا باید با سیستم و منطق‌های حاکم بر آن آشنا شده تا بتوانیم وجوه سیستم را بر طبق هر منطق استخراج کنیم و از کنار هم قرار دادن این وجوه تصویری کامل‌تر از حقوق ارائه کنیم.

در هر نظام حقوقی، منطقی ثابت و یک‌طرفه وجود دارد که بر اساس آن نظمی میان قواعد آن نظام پدید، و سلسله‌مراتبی میان متولیان قدرت و رابطه‌ای میان آن‌ها به وجود می‌آید. به همین دلیل هر ملت به وحدت نظام شناخته می‌شود.^۱ در نظام داخلی این منطق ثابت و یک‌طرفه قواعد مطلوب و آرمانی (مثالی) را پیش‌بینی می‌کند و سیستمی برای برقراری این روابط پیشنهاد می‌دهد و منزلت انسان راه، هم در سیستم و هم در نظام، معین می‌کند. در نظام‌های داخلی ابتدا ارزش‌هایی وجود دارند که جامعه به آن‌ها معتقد است و بعد واقعیات بر اساس آن‌ها معنا می‌شوند. این ارزش‌ها در ساخت قانون اساسی وجود دارند؛ «[اصولی] آرمانی [که] با واقعیت‌های تاریخی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی که بر جامعه حاکم است، منطبق و هم‌رنگند» و سازمان و آیین‌های نظام الزاماً از این اصول ناشی می‌شوند.^۲

در نظام داخلی مراحل تشخیص قانونی بودن قاعده به روشنی قابل تشخیص است اما در حقوق بین‌الملل این اطمینان وجود ندارد. به همین دلیل می‌توان مشاهده کرد که برای مثال صلح و

^۱ فلسفی، هدایت‌اله، تقریرات کلاس درس روش‌شناسی در حقوق بین‌الملل، دوره دکتری دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱.

^۲ فلسفی، هدایت‌اله، «از عقل و واقعیت تا بشریت»، سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی، سال پنجم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸، ص ۱۷.

امنیت بین‌المللی در چارچوب هر جزء از ساختار بین‌المللی دارای معنایی خاص شده است.^۱ در روش تحلیل سیستمی باید عناصر سازنده‌ی سیستم را بشناسیم و ببینیم هر قاعده به کدام عنصر تعلق دارد. سپس رابطه‌ی آن را با سایر عناصر مطالعه کنیم تا آن‌گاه گردش قاعده را در سیستم بشناسیم. تعامل^۲ و هماهنگی^۳ میان عناصر سازنده‌ی سیستم، به قاعده توان حرکت در سیستم را می‌دهد. برخلاف نظام داخلی، در حقوق بین‌الملل وجوه سیستم از هم منفک هستند؛ در نتیجه در خلق قواعد و تابعان حقوق، سه وجه آرمانی، سازمانی و ثبت و ضبط روابط از هم قابل تشخیص هستند.^۴ حاصل این انفکاک، شکاف میان آرمان‌ها و روش تحقق آن‌هاست که با توجه به اصل (مقتضای معاهده) پر می‌شود تا نظم به وجود آید و محتوا شکل بگیرد. بدین ترتیب قواعد (معاهدات و عرف) در اندرون سیستم جملگی با توجه به مقتضای معنا پیدا می‌کنند.^۵

قواعد حقوق بین‌الملل کیفری نیز، همچون دیگر قواعد بین‌المللی، در سه وجه مختلف سیستم قابل تفکیک هستند. نوشتار حاضر در پی ترسیم تصویری کلی از منزلت این قواعد در منطق‌های مختلف حقوق بین‌الملل است. در این جا سعی خواهد شد نقش و آثار منطبق برابری، همکاری و رابطه‌ی قدرت در ارتباط با قواعد حقوق بین‌الملل کیفری ترسیم گردد تا در نتیجه بتوان سیمای واقعی آن قواعد و نقش نفوذ هر یک از این سه منطق بر آن را مشخص سازیم و معتقدیم که از این طریق می‌توان سمت و سوی این نظام را تا حدی پیش‌بینی کرد.

الف) وجه آرمانی سیستم

وجه آرمانی سیستم «نشانه‌های عقلانی و اخلاقی مسلط بر سیستم»^۶ است. یعنی «فلسفه کلی، مقاصد و اهداف اعلام شده و دیدگاه‌های هر نظام عادلانه و مؤثر به صورتی ظاهر می‌شوند که

^۱ فلسفی، «از عقل و واقعیت تا بشریت»، پیشین، صص ۱۹-۱۸.

^۲ Interaction

^۳ Concordance

^۴ همان، ص ۱۴.

^۵ فلسفی، تقریرات روش‌شناسی، پیشین.

^۶ فلسفی، «از عقل و واقعیت تا بشریت»، پیشین، ص ۱۶.

می‌توان آن‌ها را هم دلیل محتوا و هم خود محتوای قواعد به‌شمار آورد^۱. رابط میان این ارزش‌ها و قواعد، سلسله قواعدی دیگر است که اصول نامیده می‌شوند^۲. این اصول، مفهوم حقوقی ارزش‌ها هستند که به صورت قاعده‌ی (نرم) بلاشرط^۳ درآمده‌اند.

هر سیستم از یک فکر فلسفی تغذیه می‌شود که بالاتر از ارزش‌های سیستم قرار گرفته و جهت‌دهنده‌ی آن‌هاست و این ارزش‌ها بر اساس آن نظم و نسق می‌یابند. اما نظام بین‌المللی فاقد ارزش‌های کلی است و حقوق بین‌الملل عام و خاص هم‌عرض هم هستند. پس از نظام وستفالی در غرب، روابط بر اساس عقل محض شکل گرفت اما متعاقب آن دولت‌ها خواستار دوام و تضمین این روابط شدند و آیینی برای فیصله‌ی اختلافات پیش‌بینی کردند و آرام‌آرام سیستمی به وجود آوردند که در آن از یک سری اصول نام بردند. روابط دولت‌ها در این سیستم بر اساس منطق محض برابری، آزادی و تقابل شکل گرفت. چیزی جز یک فکر خردمندانه نمی‌توانست محوای این منطق محض را پر کند. این فکر خردمندانه همان ارزش یا خرد جمعی است که با خیر مشترک منظم می‌شود^۴. با الهام از نظام داخلی، سیستم جامعه‌ی ملل و منشور ملل متحد شکل گرفت تا کم‌کم ارزش‌ها به اصل تبدیل شوند و وحدتی در نظام حاصل شود. بدین ترتیب مناطی بیرونی برای تعادل منافع به وجود آمد^۵.

دولت‌ها مجبورند در سیستمی که فاقد وحدت است، به آرمان‌هایی متوسل شوند که مقاصد و اصول، تعابیر عینی آن‌ها هستند. خود این آرمان‌ها اجازه می‌دهند معاهده و عرف به واسطه‌ی اصول، دارای نظم شوند. بنابر این خلاء میان واقعیت و آرمان به واسطه‌ی آنچه به آن حقوق بین‌الملل می‌گوییم پر می‌شود^۶. در واقع آرمان با مشروعیت بخشیدن به محتوا و نتیجه، به آن‌ها

^۱. همان.

^۲. در خصوص ادعای وجود اصول حقوقی فراسیستمی رک.

J. M. Eekelaar, "Principles of Revolutionary Legality", in Oxford Essays in Jurisprudence, 2nd series, ed. by A. W. B. Simpson, Oxford, 1973.

^۳. Categorical Norm

^۴. فلسفی، هدایت‌اله، صلح جاویدان و حکومت قانون، دیالکتیک همانندی و تفاوت، فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۰، صص ۴۲-۵۶.

^۵. همان، صص ۱۳۰-۱۲۵.

^۶. فلسفی، تقریرات روش‌شناسی، پیشین.

جهت می‌دهد. به همین دلیل نمی‌توان گفت این آرمان‌ها امره هستند یا نماد نظم عمومی، بلکه تنها جهت‌دهنده هستند؛ یعنی برای محتوا و نتیجه، ایجاد اعتبار^۱ می‌کنند تا در سیستم گردش کنند و نهادین شوند^۲.

آرمان بشریت، و تجلی آن در حقوق بشر، معارض اصلی حاکمیتی بوده که «توافق اولیه‌ی هم‌زیستی میان دولت‌ها بر مبنای شناسایی متقابل [است] و سکوتی توطئه‌آمیز توسط دولت‌ها در خصوص حقوق و تعهدات اتباعشان وارد حقوق بین‌الملل کرده است»^۳. در باب «بشریت» بسیار دادسختن رفته و قلم‌فرسایی‌ها شده است^۴. اما بشریت به عنوان یک کلیت ارزشی دارای صورت‌ها و وجوهی مختلف در حقوق بین‌الملل بوده است. مقدمه‌ی منشور ملل متحد، به عنوان اصلی‌ترین میثاق *مردمان ملل متحد*، در اعلام «ایمان به حقوق بشر، و کرامت و ارزش فرد انسانی»^۵ در این راه پیش‌قدم بود و پس از آن اسناد بین‌المللی متعددی به تأیید و تکرار این ارزش پرداختند که مهم‌ترین آن‌ها بی‌شک اعلامیه جهانی و میثاقین، به عنوان تفسیری رسمی از مفهوم به‌کاربرده شده در منشور، بودند. دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان رکن اصلی قضایی ملل متحد نیز از هر فرصتی برای پرداختن به این مفهوم و دیگر مفاهیم مرتبط استفاده کرده است^۶.

^۱. Validité

^۲. فلسفی، تقریرات روش‌شناسی، پیشین.

^۳. Hedley Bull, *The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics*, London: Palgrave, 1977, at 80.

^۴. رک. فلسفی، هدایت‌اله، «ملل متحد و آرمان بشریت»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۶ و ۳۵، ۱۳۸۱، صص ۳۰-۹؛ پین، اوژین، «بشریت و حقوق بین‌الملل»، ترجمه ابراهیم بیگزاده، مجله حقوقی، شماره شانزدهم و هفدهم، ۱۳۷۱، صص ۳۱۳-۲۹۹؛

See also: Peters, Anne, "Humanity as the A and Ω of Sovereignty", *European Journal of International Law*, Vol. 20, No. 3, © EJIL 2009, pp. 513-544; Patrick Capps, *Human Dignity and the Foundations of International Law*, Studies in International Law, Volume 23, Oxford And Portland, Oregon, 2009.

^۵. Charter of the United Nations, Preamble: "[...] faith in fundamental human rights, in the dignity and worth of the human person [...]"

^۶. See: Bedi, Shiv R. S., *The Development Of Human Rights Law by The Judges of the International Court of Justice*, Studies in International Law: Volume 10, Hart Publishing, Oxford – Portland Oregon, 2007.

بشریت اما به عنوان وجه آرمانی قواعد حقوق بین‌الملل کیفری جلوه‌هایی متفاوت به خود گرفته است؛ در یک جلوه‌ی خود عامل تقسیم بندی جرایم بین‌المللی، در جلوه‌ای دیگر سدی محکم در برابر اراده‌ی دولت‌ها در تفسیر کیفی^۱ مفاهیمی همچون ضرورت نظامی، و در جلوه‌ی سوم، انگیزه‌ای برای مجازات مرتکبین جنایات بین‌المللی بوده است.

به نظر می‌رسد اصطلاح «جنایت علیه بشریت» اولین بار در سال ۱۹۱۵ به پیشنهاد وزیر خارجه فرانسه^۲ در اعلامیه سه‌جانبه‌ی دولت‌های بریتانیا، فرانسه و روسیه در واکنش به کشتار ارمنه به کار رفته است. سال‌ها بعد در دادگاه نورنبرگ در کنار جرایمی که به صورت سنتی در مفهوم نقض قواعد و عرف جنگی معرفی شده بودند، به دلیل ارتکاب این جرایم علیه اتباع خود دول متخاصم، جرایم علیه بشریت معرفی گردید^۳. و به گفته‌ی دادگاه نظامی نورنبرگ بدین ترتیب «بشریت خود را در قالب حقوق نمایان ساخت»^۴. با در نظر گرفتن عناصری چون شدت، که در سازمان‌یافتگی و گستردگی ارتکاب جرایم نمایان می‌شود، محاکم بعدی نیز این دسته از جرایم را داخل در حیطه‌ی صلاحیت خود دانستند^۵. محاکم داخلی دشواری کمتری در پذیرش این جرایم در سیستم قضایی خود داشتند^۶. بشریت در این جلوه به عنوان یک معیار سنجش، تنها سمت‌وسوی نظام قواعد حقوق بین‌الملل کیفری را تعیین کرده است^۷. اسناد بین‌المللی^۸ با

^۱. رک. فلسفی، هدایت‌اله، «روش‌های شناخت منطقی حقوق بین‌الملل»، تفسیر و اجرای مقررات حقوق بین‌الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، سال ۱۳۷۱، پاییز و زمستان ۱۳۷۱ و بهار و تابستان ۱۳۷۲ - شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۱۸۴-۱۷۸.

^۲. کسسه، آنتونیو، حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه: حسین ایران، اردشیر امیراجمند، و زهرا موسوی، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷، ص ۷۹.

^۳. Nuremberg Trial Proceedings Vol. 1, Charter of the International Military Tribunal, II. Jurisdiction and General Principles, Article 6. (c).

^۴. US v. Otto Ohlendorf, et al. (Einsatzgruppen Case), Trials of War Criminals I, at 498.

^۵ ICTY, Statute: Article 5; ICTR, Statute, Art. 3; ICC, Statute, Art. 7.

^۶. برای مثال دیوان عالی کانادا در ۲۴ می ۱۹۹۸ در قضیه R. v. Finta عنوان می‌دارد؛ قانون جزای کانادا دو جرم جدید جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت را به فهرست جرایم خود افزوده است. رک.

[1994] 1 SCR 701 at 788, 870 (per Cory J., concurred in by Lamer C. J., Gonthier and Major JJ).

^۷ Macleod, Christopher, "Towards a Philosophical Account of Crimes against Humanity", European Journal of International Law, Vol. 21, Issue 2, 2010, pp. 281-302.

^۸. ICC, Statute, Art. 7(k); ICTR, Statute, Art. 3(i); ICTY, Statute: Article 5(i); Tokyo Charter, Art. 5; Nuremberg Charter, Art. 6; Rule no. 10, Art. II(c).

افزودن عبارت «دیگر اعمال غیرانسانی»^۱ معیاری با دامنه‌ای نامحدود در تعیین این دسته از جرایم در ادبیات حقوق بین‌الملل کیفری وارد کرده‌اند.^۲

آرمان بشریت در جلوه‌ی دوم خود به نفی قاعده‌ای پرداخت که پیش از آن در خارج از سیستم حقوق بین‌الملل شکل گرفته بود، یعنی اصل آزادی تام دولت‌ها که برخاسته از حاکمیت آن‌ها بود. «به واسطه‌ی عمل نفی، فضایی خاص در جامعه‌ی بین‌المللی به وجود می‌آید که در آن قاعده‌ی نفی شده راه زوال می‌پیماید»^۳. اعلامیه سن پترزبورگ، اولین سند بین‌المللی است که اصول انسانیت را در قواعد جنگ وارد می‌کند.^۴ پس از آن مقدمه ضمیمه‌ی چهارم قواعد لاهه در خصوص ابزار و روش‌های جنگ زمینی در قید مارتینز استلزامات بشریت و وجدان عمومی را در روابط بین طرف‌ها حاکم می‌داند.^۵ بدین ترتیب حق دولت‌ها در انتخاب ابزار و روش‌های جنگی محدود شد.^۶ آرمان بشریت موجب به وجود آمدن اصول حاکم بر حقوق بین‌الملل بشردوستانه گردید، یعنی اصول تفکیک^۷، تناسب، ضرورت^۱ و اقدامات پیش‌گیرانه^۲. کنوانسیون‌های چهارگانه

^۱ Other Inhumane Acts

^۲ اعضای آمریکایی کمیسیون مسبب جنگ و اعمال مجازات‌ها معتقد بودند محاکم رسیدگی‌کننده تنها قادر خواهند بود حقوق موجود را اعمال نمایند نه مفاهیم مبهم حقوقی و اصول انسانی که در حیطه‌ی قواعد وجدانی می‌گنجند. رک.

Report of the Commission on the Authors of the War and on the Enforcement of Penalties to the Versailles Peace Conference (9 March 1919), 14 AJIL [1920] 95.

همچنین رک. کیتی شیایزیری، کریانک ساک، حقوق بین‌الملل کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان، و محمد اسماعیلی، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، صص ۲۳۸-۲۳۴.

^۳ - فلسفی، «از عقل و واقعیت تا بشریت»، پیشین، ص ۲۲.

4 Declaration Renouncing the Use, in Time of War, of certain Explosive Projectiles. Saint Petersburg, 29 November/11 December 1868.

5 Laws and Customs of War on Land (Hague IV), October 18, 1907 reprinted in A. Roberts and R. Guelf, Documents on the Laws of War, 2nd ed., Clarendon Press, Oxford, 1989, p. 45; see also: Ticehurst, Rupert, "The Martens Clause and the Laws of Armed Conflict", International Review of the Red Cross, No. 317, 1997.

6 See: Project of an International Declaration concerning the Laws and Customs of War. Brussels, 27 August 1874. Art. 12; Laws and Customs of War on Land (Hague IV), Art. 22; Geneva Conventions Additional Protocol I (1977), Art. 35; see also: Cassese Antonio, The Human Dimension Of International Law, Oxford University Press 2008, pp. 172-250

^۷ دیوان بین‌المللی دادگستری اصل تفکیک را مهم‌ترین اصل از اصول حقوق بشردوستانه می‌داند؛

(ICJ. Advisory Opinion on the Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, [1996], para. 78)

و برخی آن را اساسی‌ترین اصل می‌دانند، به گونه‌ای که اعمال حق شرط بر آن مغایر موضوع و هدف معاهده است

ژنو در مواد متعدد به تبیین این اصول در قالب قواعد پرداخته‌اند. ماده سوم مشترک کنوانسیون‌های ژنو این اصل را به مخاصمات غیر بین‌المللی نیز تسری می‌بخشد.^۱ در نتیجه نظامی به عنوان «نقض فاحش» قواعد و عرف جنگی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه شکل گرفت^۲ که اثر مستقیم آن نیاز به مجازات مرتکبین این نقض‌های فاحش بود.^۳ از همین رهگذر جلوه‌ی سوم آرمان بشریت یعنی مبارزه با بی‌کیفرمانی^۴ جنایات بین‌المللی شکل گرفت. در عرصه‌ی بین‌المللی، مقررات ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه و کنوانسیون ۱۹۲۹ ژنو در خصوص رفتار با اسرای جنگی^۵ مقررهای برای مجازات متخلفان ندارند^۶ و ماده ۳۰ کنوانسیون ۱۹۲۹ ژنو در

(Mexico, Statement at the Diplomatic Conference Leading to the Adoption of the Additional Protocols, in Henckaerts and Doswald-Beck, Customary International Humanitarian Law, Vol. 2, para. 800).

^۱- See: Burrus M. Carnahan, "Lincoln, Lieber and the Laws of War: The Origins and Limits of the Principle of Military Necessity", The American Journal of International Law, Vol. 92, No. 2, Apr. 1998, pp. 213-231.

^۲- See: Kolb, Robert, and Hyde, Richard, An Introduction to the International Law of Armed Conflicts, Hart Publishing, Oxford—Portland Oregon, 2008, pp. 43-45.

^۳ محکمه‌ی بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق نیز معتقد است: «آرام‌آرام این اصل حقوق روم که همه قوانین برای منفعت نوع بشر هستند (hominum causa omne jus constitutum est) جای پای خود را در حقوق بین‌الملل محکم می‌کند. در نتیجه در حوزه‌ی مخاصمات مسلحانه، تا جایی که به نوع بشر اهمیت داده می‌شود، تمایز میان جنگ‌های بین‌الدولی و جنگ‌های داخلی ارزش خود را از دست داده است».

ICTY, Prosecutor V. Dusko Tadic A/K/A "Dule", Decision On The Defence Motion For Interlocutory Appeal On Jurisdiction, 2 Octobre 1995, para. 97, at: <http://www.icty.org/x/cases/tadic/acdec/en/51002.htm>

4. Yves, Sandoz, "The History of the Grave Breaches Regime", Journal of International Criminal Justice, Vol.7, Issue 4, September 2009, pp. 657-682; Henckaerts, Jean-Marie, "The Grave Breaches Regime as Customary International Law", Journal of International Criminal Justice 7, 2009, pp. 683-701.

5. Oberg, Marko Divac, "The Absorption of Grave Breaches into War Crimes Law", International Review of the Red Cross, Volume 91, Number 873, March 2009, pp. 163-183.

6. Denial of Impunity

7. Geneva Convention of 1929 Relative to the Treatment of Prisoners of War, at: <http://www.icrc.org/applic/ihl/ihl.nsf/Treaty.xsp?documentId=0BDED046FDEBA9C12563CD002D69B1&action=openDocument>

۸. ماده‌ی ۴۱ کنوانسیون‌های لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ در خصوص قواعد و عرف جنگ زمینی تنها مقرر می‌دارد که دولت‌ها می‌توانند خواستار محاکمه‌ی ناقضین این قواعد باشند.

See: Art. 41 Convention with Respect to the Laws and Customs of War on Land ([signed 29 July 1899, entered into force 4 September 1900] (1898-99) 187 CTS 429) and Art. 41

خصوص رفتار با زخمیان و بیماران مقرره‌ای نه چندان قاطع در این خصوص وضع کرده است.^۱ در گزارش مورخ ۲۹ مارس ۱۹۱۹ کمیسیون پانزده نفره که توسط کنفرانس مقدماتی صلح تشکیل شده بود عنوان گردید: «کلیه اتباع دشمن که به خاطر اراتکاب جرایم [...] مقصر شناخته شده‌اند مورد پیگرد کیفری قرار خواهند گرفت»^۲؛ به همین منظور معاهده صلح ورسای در بخش هفتم طی مواد ۲۲۷ تا ۲۳۰ حق مجازات ناقضین قواعد و عرف جنگی را به متفقین می‌دهد.^۳ پس از جنگ دوم جهانی، با توجه به تجارب دادگاه نورنبرگ، مجمع عمومی سازمان ملل متحد به اتفاق آرا قطع‌نامه‌ی (۱)۹۵ را با عنوان «تایید اصول شناخته‌شده‌ی حقوق بین‌الملل توسط دادگاه نورنبرگ»^۴ به تصویب رساند. طی این قطع‌نامه مجمع عمومی، اصول شناخته‌شده توسط منشور نورنبرگ و احکام آن را تأیید کرد و کمیسیون حقوق بین‌الملل را مامور تدوین این اصول نمود.^۵ کمیسیون نیز در ۱۹۵۰ گزارش نهایی خود را منتشر کرد.^۶ اولین اصل از این اصول، مرتکبین جنایت طبق حقوق بین‌الملل را مستحق پیگرد کیفری می‌داند. این اسناد گرچه اسنادی غیر الزام‌آور بودند اما باید گفت که روش آرمان در تأیید قواعد جدید «دارای ماهیتی ابزاری است

Convention Respecting the Laws and Customs of War on Land ([signed 18 October 1907, entered into force 26 January 1910] (1907) 205 CTS 277).

1. Geneva Convention of 1929 for the Amelioration of the Condition of the Wounded and Sick in Armies in the Field, Art. 30, at: <http://www.icrc.org/applic/ihl/ihl.nsf/Article.xsp?action=openDocument&documentId=7A42F5F3246D0932C12563CD00518C69>

^۲ کیتی شیایزیری، کریانک ساک، پیشین، ص ۱۷۰.

^۳ The Versailles Treaty, June 28, 1919: Part VII, PENALTIES, Art. 227-230, at: <http://avalon.law.yale.edu/imt/partvii.asp>

^۴ Resolution 95(I), entitled "Affirmation of the Principles of International Law Recognized by the Charter of the Nuremberg Tribunal", A/RES/95(I), A/PV.55 11 Dec. 1946 unanimously, at: [http://www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/RES/95\(I\)&Lang=E&Area=RESOLUTION](http://www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/RES/95(I)&Lang=E&Area=RESOLUTION)

^۵ برای مطالعه اسناد و سوابق رک.

http://legal.un.org/ilc/guide/7_1.htm

^۶ Principles of International Law Recognized in the Charter of the Nürnberg Tribunal and in the Judgment of the Tribunal, Yearbook of the International Law Commission, 1950, Vol. II, para. 97, at: http://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/draft%20articles/7_1_1950.pdf

و فی‌نفسه اعتبار ندارد.[...] در چنین حالتی محتوا و جوهر قواعد در قیاس با شیوه‌های شکلی وضع "قاعده" از اهمیت بیشتری برخوردار است.^۱

در وجه الزام‌آور نیز، آرمان، فرصت خودنمایی می‌یابد. کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ در ماده ۱ خود مسئولیت اجرا و حصول اطمینان از اجرای تعهدات دقیقی که در این اسناد وجود دارد را بر عهده‌ی دولت‌ها قرار می‌دهند. در این دوران خارج از قلمرو قواعد جنگی نیز مسئولیت کیفری فردی شکل گرفته بود.^۲ تشکیل محاکم بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا و پس از آن دیوان بین‌المللی کیفری نقطه‌ای بود که اصل مبارزه با بی‌کیفرمانی جرایم بین‌المللی، به وجه سازمانی سیستم حقوق بین‌الملل پیوند خورد.

مسئولیت کیفری فردی در خصوص جرایم ارتکاب یافته توسط سران دولت‌ها نیز از وجه آرمانی حقوق بین‌الملل متأثر گشته است. ماده ۲۲۷ معاهده ورسای صدور کیفرخواست علیه ویلهلم دوم را میسر کرد و به فاتحان اجازه داد از دولت هلند استرداد وی را خواستار شوند. ماده ۷ منشور نورنبرگ و ماده ۶ منشور دادگاه نظامی برای شرق دور، سران دولت‌ها و مقامات رسمی را فارغ از مسئولیت نمی‌دانند.^۳ مفاد این مواد در اصل سوم از سند نهایی کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد اصول منشور و محکمه‌ی نورنبرگ تکرار شده است. محاکم بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا نیز به ترتیب در بند ۲ ماده ۷ و ماده ۶ اساسنامه‌ی خود مقام رسمی متهمین را موجب رهایی از

^۱. فلسفی، «از عقل و واقعیت تا بشریت»، پیشین، ص ۲۳.

^۲. Art. IV, Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Genocide Convention) of 1948, United Nations, Treaty series, Vol. 78, p. 277; Art. III, International Convention on the Suppression and Punishment of the Crime of Apartheid, 1015 UNTS 243; Art. 4, Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, UNTS, Vol. 1465, pp. 85; Art. 6, Slavery Convention, 60 LNTS 253; Arts 3 and 6, Supplementary Convention on the Abolition of Slavery, the Slave Trade, and Institutions and Practices Similar to Slavery, United Nations, Treaty series, Vol. 266, p. 3; Art. 28, the Hague Convention of 14 May 1954 for the Protection of Cultural Property in the Event of Armed Conflict.

^۳. اما تنها یون ویکتور آنتونسکو (Ion Victor Antonescu)، رئیس دولت رومانی، توسط دادگاه خلق رومانی (People's Tribunals Romanian: Tribunalele Poporului)، که به واسطه‌ی ماده ۱۴ معاهده‌ی متارکه جنگ متفقین با رومانی در ۱۹۴۴ (September 12, 1944) The Armistice Agreement with Rumania; September 12, 1944, (at: <http://avalon.law.yale.edu/wwii/rumania.asp>) تشکیل شده بود، به عنوان جنایت‌کار جنگی محاکمه و به مرگ محکوم شد.

مسئولیت یا مجازات نمی‌دانند. ماده ۲۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز همین قاعده را تکرار کرده است. البته رویه‌ی محاکم بین‌المللی در این خصوص با رویه‌ی محاکم داخلی اندکی تفاوت دارد.^۱

مفهوم مسئولیت کیفری فردی ریشه در این حقیقت دارد که علی‌رغم آن که فرد در حقوق بین‌الملل به عنوان تابع حقوق شناخته نمی‌شود، جرایم توسط افراد ارتکاب می‌یابند. همان‌طور که دادگاه نورنبرگ عنوان می‌دارد «تنها با مجازات افرادی که این جنایات را مرتکب شده‌اند حقوق بین‌الملل به طرز مؤثر اعمال می‌گردد».^۲

ب) وجه سازمانی سیستم

هر قاعده حقوقی باید در یک سیستم حقوقی گردش کند و نباید مانعی بر سر راه آن باشد، تا بتوان گفت قاعده موجود است، یعنی دارای اثر^۳ است. تنها در این صورت هر آن‌چه در ذهن در مورد قاعده تصور شده است در عمل نیز وجود دارد. قاعده دارای یک دستور^۴ است که این دستور باید نهادین^۵ شود، یعنی سازوکار و آیینی برای اعمال آن وجود داشته باشد. اگر قاعده‌ای فاقد نهاد، سازوکار و آیین باشد به آن استاندارد می‌گویند. نهادین شدن یک قاعده یعنی آن قاعده دارای اجزا باشد، موارد آن معلوم شوند و وضعیت‌های حقوقی بر اساس این نهاد استقرار یابند.^۶ هر قاعده تنها زمانی در سیستم حرکت می‌کند که اجزای آن (اعم از نهاد، سازوکار و آیین) باهم در تعامل باشند، به گونه‌ای که شناخت هر جزء منوط به شناخت باقی اجزا باشد. نظام قراردادی توسط وجه سازمانی جایگزین قواعد و احکام خودسرانه می‌شود^۷؛ بدین ترتیب دستگاهی ایجاد می‌شود تا قاعده در درون آن حرکت کند. از این طریق هم موجودیت نظام تثبیت

^۱ ر.ک. عبدالهی، محسن، «مصونیت کیفری سران دولتها، از مصونیت مطلق تا حکم جلب عمر البشیر»، سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی، سال چهارم، انتشارات روزنامه رسمی کشور، ۱۳۸۷، صص ۱۲۵-۸۳.

^۲ United States of America et al v. Göring et al [Judgment and Sentences of the International Military Tribunal] 221.

^۳ Effectivité

^۴ Norm

^۵ Institutionnel/ Institutional

^۶ فلسفی، تقریرات روش‌شناسی، پیشین.

^۷ فلسفی، «از عقل و واقعیت تا بشریت»، پیشین، ص ۱۵.

می‌شود و هم زمینه‌ی «اثبات موجودیت تابع حقوقی» فراهم می‌آید^۱ و این بدان معناست که جز قاعده کسی فرمان نمی‌دهد. در وجه سازمانی «برچگونگی ایجاد موضوعات حقوقی تأکید می‌گردد»^۲ و به جای نمایاندن محتوای قاعده، از جنبه‌های عقلانی نظام سخن گفته می‌شود. این مکانیزم‌ها نهادهایی هستند که با داده‌های بیرونی مرتبط نیستند بلکه به واسطه‌ی مقررات موجودیت می‌یابند. همچنین باید به یاد داشته باشیم که وجود این ارگان‌ها واقعی است نه آرمانی که آن را از سند اساسی گرفته‌اند.

حقوق بین‌الملل کیفری در وجه سازمانی خود تجاری‌گونی را از سر گذرانده است. محاکمه‌ی فانه‌گنباخ^۳ در سال ۱۴۷۴ میلادی اولین نمونه از محکمه‌ای بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات جنگی است. چهار قرن طول کشید تا پیشنهاد تشکیل یک محکمه‌ی بین‌المللی برای رسیدگی به جرایم جنگی مطرح شود. گوستاو موئیر که یکی از بنیان‌گذاران کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ بود و مدت‌ها ریاست آن را بر عهده داشت^۴، در تفسیری که بر کنوانسیون ۱۸۶۴ در خصوص رفتار با سربازان زخمی^۵ نگاشت پیشنهاد تشکیل یک محکمه‌ی بین‌المللی برای تضمین قواعد آن کنوانسیون را مطرح ساخت^۶. طبق پیشنهاد وی محکمه نهادی دایمی بود که در صورت وقوع جنگ میان طرف‌ها فعال می‌شد. اما به دلیل ضعفهایی که پیشنهاد موئیر دارا بود موضوع تشکیل یک دیوان بین‌المللی از سوی دولت‌ها به کناری نهاده شد^۷.

پس از جنگ اول جهانی ماده ۲۲۹ معاهده‌ی ورسای مقرر داشت؛ اگر جنایات به بیش از یک دولت مرتبط شود، محکمه‌ای مرکب از محاکم نظامی دول ذینفع برای رسیدگی به آن تشکیل شود. اما هرگز چنین امری محقق نشد. ماده ۲۲۷ نیز محکمه‌ای ویژه متشکل از ۵ قاضی را برای

^۱. همان.

^۲. همان.

^۳ Landvogt Peter von Hagenbach

^۴ Gustave Moynier, ICRC, (1864-1910).

^۵ Convention for the Amelioration of the Condition of the Wounded in Armies in the Field, 22 August 1864, at: <http://www.icrc.org/eng/who-we-are/history/150-years/dam-files/1864-convention-hist-00122.pdf>

^۶ Pierre Boissier, From Solferino to Tsushima: History of the International Committee of the Red Cross, Henry Dunant Institute, Geneva, 1963, p. 282.

^۷. برای مطالعه بیشتر رک.

Keith Hall, Christopher, "The first Proposal for a Permanent International Criminal Court", International Review of the Red Cross, No. 322, 1998.

رسیدگی به اتهامات ویلهلم پیش‌بینی می‌کرد. برای رسیدگی به جرایم جنگ طبق مواد ۲۲۸ تا ۲۳۰ معاهده‌ی ورسای، از میان ۸۹۵ متهم، تنها ۴۵ متهم انتخاب شدند؛ در ادامه تنها ۱۲ مورد به دادگاهی در لایبزیگ فراخوانده شد که ۶ مورد از آن‌ها نیز تبرئه شدند.^۱

پس از جنگ دوم جهانی، دادگاه نورنبرگ، که حاصل کار کنفرانس لندن بود، از ۱۴ نوامبر ۱۹۴۵ تا اول اکتبر ۱۹۴۶ به دعوی رسیدگی کرد. دادگاه توکیو نیز از سوم ماه می ۱۹۶۴ به مدت حدود دو سال و نیم به فعالیت پرداخت. اما این محاکم بر اساس عدالت یک طرفه‌ی فاتحان جنگ بنا شده بود و قضات و دادستان‌ها جملگی منصوب آن‌ها بودند، لذا نمی‌توان آن‌ها را نهادهایی مستقل قلمداد کرد؛ بلکه نهادهایی بودند که به صورت دستگاه مشترک آن دولت‌ها فعالیت می‌کردند. خود دادگاه نورنبرگ نیز این موضوع را پذیرفته بود.^۲ منطق همکاری که اصلی‌ترین نکته در وجه سازمانی قواعد حقوق بین‌الملل است به آن‌ها اجازه داد تا به صورت جمعی کاری را به انجام برسانند که هر دولت به تنهایی باید انجام می‌داد.

پس از برقراری نظم نو جهانی در پایان دوران جنگ سرد و با وقوع جنایات و نسل‌کشی‌های فاجعه‌بار در یوگسلاوی سابق ایده‌ی تشکیل یک محکمه‌ی بین‌المللی برای مجازات مجرمان مطرح گردید. اما محکمه‌ی بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق نه توسط دولت‌ها، که توسط رکن سیاسی ملل متحد شکل گرفت. شورای امنیت طی قطع‌نامه‌ی شماره ۸۲۷ مورخ ۲۵ می ۱۹۹۳ که در قالب فصل هفتم صادر گشته بود، وضعیت جنایات ارتکاب یافته در یوگسلاوی را تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد کرد.^۳ محکمه‌ی بین‌المللی کیفری برای رواندا نیز به طریقی مشابه و طی قطع‌نامه‌ی شماره ۹۵۵ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۴ تشکیل شد.^۴

تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری اوج همکاری دولت‌ها برای پیشبرد وجه سیستمیک حقوق بین‌الملل بود. پیش از این دولت‌ها در ماده ۶ کنوانسیون ۱۹۴۸ نسل‌کشی، بر آرزوی تأسیس چنین دیوانی در آینده تأکید کرده بودند. کمیسیون حقوق بین‌الملل بر همین اساس هم‌زمان با

^۱. کسسه، پیشین، ص ۴۰۹.

^۲. همان، ص ۴۱۵.

^۳. UN SC, International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY), S/RES/827 (1993), at: [http://www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=S/RES/827\(1993\)](http://www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=S/RES/827(1993))

^۴. UN SC, Establishment of the International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR) and adoption of the Statute of the Tribunal, S/RES/955 (1994) at: [http://www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=S/RES/955\(1994\)](http://www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=S/RES/955(1994))

کار تدوین اصول دادگاه نورنبرگ، کار تنظیم پیش‌نویس اساسنامه‌ی یک دیوان بین‌المللی کیفری را آغاز کرد.^۱ کار کمیسیون از ۱۹۵۳ مسکوت مانده بود تا مجمع عمومی در سال ۱۹۹۶ کمیته مقدماتی تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری را بنا نهاد.^۲ متن نهایی اساسنامه در ۱۹۹۸ تصویب گردید.^۳ بدین ترتیب عالی‌ترین مرجع بین‌المللی برای همکاری دولت‌ها در تحقق عدالت کیفری شکل گرفت. ترکیب دیوان (موضوع بخش چهارم اساسنامه، مواد ۵۲-۳۴)، نحوه‌ی انتخاب قضات و لزوم استقلال آن‌ها، آیین دادرسی (موضوع بخش پنجم، مواد ۶۱-۵۳) در محاکمه‌ی عادلانه و سریع با احترام به برابری اصحاب دعوا و علنی بودن محاکمات، و رعایت حقوق متهم^۴ از جمله سازوکارهای پیش‌بینی شده برای تعیین وجه آرمانی از طریق وجه سازمانی روابط دولت‌ها در قالب حقوق بین‌الملل است.

اما در سازمان نابرابری‌های موضوعی وجود دارد. بنابر این میزان همکاری، متغیری است از قدرت و منفعت دولت‌ها در موضوع همکاری، لذا با عدم توازن مواجه هستیم. بدین ترتیب سازمان در یک جا از اصول صحبت می‌کند و در جای دیگر از قاعده. این اصول همچون کتابی مذهبی هستند و قواعد همچون کتابی حقوقی، که با هم ناسازگارند. قواعد نیز در خود دارای دو منطق متفاوت هستند، گاه از منافع جمع و گاه از منافع دولت‌ها سخن می‌گویند. در وجه سازمانی حقوق بین‌الملل کیفری نیز این دوگانگی به چشم می‌خورد. گرچه ماده ۱۲۰ اساسنامه با نپذیرفتن اعمال حق شرط بر آن، راه را برای تحقق همبستگی بین‌المللی در مبارزه با شدیدترین جرایم بین‌المللی هموار ساخته است، اما دولت‌ها به هنگام پیوستن به اساسنامه می‌توانند برای هفت سال، جرایم جنگی را که در ماده ۸ تدوین گشته است از صلاحیت دیوان خارج کنند.^۵ همچنین

^۱. برای اطلاع از سوابق و اسناد رک.

http://legal.un.org/ilc/guide/7_2.htm

^۲. برای اطلاع از سوابق و اسناد رک.

<http://legal.un.org/diplomaticconferences/icc-1998/icc-1998.html>

^۳. A/CONF.183/9, 17 July 1998.

^۴. رک. کسسه، پیشین، صص ۴۸۲-۵۰۱

^۵. Article 124, Transitional Provision.

لازم به ذکر است تنها فرانسه و کلمبیا از این حق خود استفاده کردند. فرانسه در سال ۲۰۰۸ این اعلامیه‌ی خود را پس گرفت و مدت هفت سال دولت کلمبیا نیز در ۳۱ اکتبر ۲۰۰۹ به پایان رسید.

تعریف جرم تجاوز در کنفرانس دیپلماتیک به دلیل حساسیت موضوع، به اصلاح اساسنامه موکول گشت^۱ و نیز به شورای امنیت سازمان ملل این صلاحیت داده شد تا مانع رسیدگی دیوان در یک پرونده باشد^۲.

بارزترین جلوه‌ی منطق برابری در وجه سازمانی، اصل صلاحیت تکمیلی^۳ دیوان است که در بند دهم از مقدمه‌ی اساسنامه بر آن تأکید شده است. اصل صلاحیت تکمیلی از یک سو مانع از رسیدگی بین‌المللی می‌شود، در حالی که دسترسی به ادله، شواهد و بازجویی‌ها در سطح ملی بسیار ساده‌تر است^۴؛ و از سوی دیگر حاکمیت دولت‌ها را در محاکمه‌ی جرایم ارتکاب یافته در قلمرو صلاحیتشان محترم می‌شمارد^۵. این اصل همچنین شکاف میان محاکمات بین‌المللی را، که به تعداد اندکی از افراد می‌پردازد، و محاکمات ملی، که قادرند تعداد بیشتری از افراد را به پای میز عدالت بکشند، پوشش می‌دهد^۶. بدین ترتیب دولت‌ها از تشکیل سازمانی ابردولت برای در- دست گرفتن صلاحیت کیفری بین‌المللی خودداری کردند تا در قالب وجه سازمانی تنها به همکاری با یکدیگر بپردازند. دادستان دیوان در سال ۲۰۰۳ بیان داشت: «اصل صلاحیت تکمیلی

¹. Paragraph 2 of Article 5.

این ماده در ۱۱ جون ۲۰۱۰ طبق سند شماره‌ی RC/Res.6, annex I از اساسنامه حذف شد.

². Article 16, Deferral of Investigation or Prosecution.

³. Complementary Jurisdiction

⁴. Schabas, W. A., "Complementarity in Practice: Some Uncomplimentary Thoughts", 19 Criminal Law Forum, 2008, 5; See also: Paper on some policy issues before the Office of the Prosecutor, ICC-OTP 2003, p. 2.

⁵. OTP, Informal Expert Paper: The Principle of Complementarity in Practice, ICC-01/04-01/07-1008-AnxA, 30 March 2009, 3; Situation in the Democratic Republic of the Congo in the Case of the Prosecutor v. Germain Katanga and Mathieu Ngudjolo Chui, Motion Challenging the Admissibility of the Case by the Defence of Germain Katanga, pursuant to Art. 19 (2) (a) of the Statute, ICC-0 1/04-01/07-949 (Pre-Trial Chamber 1), 11 March 2009, paras 18-19; R. Kolb, Droit international penal (2008), 259.

⁶. Boot, M., Genocide, Crimes against Humanity, War Crimes: Nullum Crimen Sine Lege and the Subject Matter Jurisdiction of the International Criminal Court (2002), 55, para. 54; F. Jessberger & C. Powell, "Prosecuting Pinochets in South Africa: Implementing the Rome Statute of the International Criminal Court", 14 South African Journal of Criminal Justice (2001) 3, 344, 347; G. Strijards, "The Institution of the International Criminal Court", 12 Leiden Journal of International Law (1999) 3, 671, 673.

بیان‌کننده اراده‌ی صریح دولت‌های عضو در ایجاد نهادی با دامنه‌ای جهانی و در عین حال، شناسایی مسئولیت اولیه‌ی خود دولت‌ها در اعمال صلاحیت کیفری است.^۱ از آن‌جا که جرایم ممکن است در قلمرو یک دولت و علیه اتباع آن ارتکاب یابد، آن دولت در تعقیب و تضمین مجازات متهمان بیشترین منفعت را دارد.^۲

خصوصیت وجه سازمانی آن است که اعضا توافق می‌کنند نظامی واحد از قواعد در روابط میان آن‌ها حاکم باشد و وظایف نهاد مشترک را باهم تقسیم کنند.^۳ در واقع اهمیت «همکاری بین‌المللی» که در بخش نهم اساسنامه طی مواد ۸۶ تا ۱۰۲ ترسیم شده است،^۴ در بند چهارم مقدمه‌ی اساسنامه - که حکایت از اراده‌ی دولت‌ها برای محاکمه‌ی «مهم‌ترین جنایات بین‌المللی که وجدان جامعه‌ی جهانی را جریحه‌دار کرده‌اند» دارد - بعد از «اقدامات دولت‌ها در سطح ملی» درج گردیده است. شاید به همین دلیل بود که محاکم مختلط ملی - بین‌المللی، همچون دادگاه ویژه‌ی سیرالئون، تیمور شرقی، کوزوو، عراق و لبنان در حیطه‌ی کیفری مورد استقبال قرار گرفت. آن‌چه در این بین خودنمایی می‌کند مسأله‌ی ماده ۹۸ اساسنامه است که به نحوی اجازه داده است روابطی که بر اساس نابرابری‌های واقعی دولت‌ها شکل گرفته در سیستم حقوق بین‌الملل کیفری راه یابد. منطق «رابطه‌ی قدرت» بر وجه ثبت و ضبط روابط حاکم است که در بخش بعد بدان پرداخته می‌شود.

ج) وجه ثبت و ضبط روابط

قاعده حاصل تصمیم نمایندگان سیاسی نیست، بلکه از واقعیتی گرفته شده که قرار است دارای نظم منطقی گردد. این واقعیت چیزی جز روابط جاری میان تابعان حقوق نیست. در وجه ثبت

^۱ The International Criminal Court, Office of the Prosecutor, "Paper on Some Policy Issues before the Office of the Prosecutor" (2003) ICC-OTP 2003, 2.

^۲ Arsanjani, Mahnoush H., "Reflections on the Jurisdiction and Trigger Mechanisms of the International Criminal Court", Ed. Von Hebel; Lammers; Schukking, p. 68, Shaw, Malcolm N., International Law, 5th edition, Cambridge University Press, United Kingdom 2003, p. 579.

^۳ Hedley, op. cit, at 13.

^۴ برای مطالعه مفهوم همکاری در دیوان بین‌المللی کیفری رک. دلخوش، علیرضا، مقابله با جرایم بین‌المللی، تمهد دولت‌ها به همکاری، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰، صص ۲۹۴-۲۸۶.

روابط، «قاعده در محتوای خود که با داده‌های بیرونی متصل است استقرار می‌باید»^۱. در حقوق بین‌الملل، مناط تعادل منافع معارض در روابط، محتوای قاعده را تعریف می‌کند. این مناط یا منطق آرمانی برابری است یا منطق همکاری. اما خارج از سیستم این تعادل تحت تأثیر منطق رابطه قدرت قرار دارد. بدین ترتیب، قدرت، مناط تعادل قدرت‌ها می‌شود و این امر آغازگر مصایب جامعه‌ی بین‌المللی است.

ماده ۲۷ اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی کیفری موقعیت متهمان به عنوان مقام رسمی یا مصونیت‌های اعطاشده به آن‌ها در حقوق بین‌الملل یا حقوق داخلی را برای اعمال صلاحیت کیفری دیوان بی اثر می‌داند.^۲ چنین قاعده‌ای بسیار آرمانی و مطلوب است؛ اما مفاد ماده ۹۸ اساسنامه به تعدیل آن می‌پردازد.^۳ بدین ترتیب موافقت‌نامه‌هایی که ممکن است میان دولت‌ها در خصوص اعطای مصونیت به اتباع یک دولت منعقد شود، مانع از همکاری دولت‌ها با دیوان برای بازداشت یا تسلیم مجرمان بین‌المللی می‌گردد. جدیدترین نمونه از این دست موافقت‌نامه‌ها، قراردادهای امنیتی ایالات متحده با عراق^۴ و افغانستان^۵ است.

از منظر مقامات آمریکایی فرصتی برای تضمین موافقت‌نامه‌های منعقد شده تحت ماده ۹۸ اساسنامه و تحکیم منافع این کشور فراهم شده بود.^۶ آمریکا همچنین قانون حمایت از نیروهای نظامی را تصویب کرده که طبق آن رئیس‌جمهور می‌تواند برای آزادی سربازان آمریکایی از بازداشت، در هر نقطه از جهان، از جمله مقر دیوان بین‌المللی کیفری در لاهه، کلیه اقدامات لازم را انجام

^۱ فلسفی، «از عقل و واقعیت تا بشریت»، پیشین، ص ۱۵.

^۲ Article 27: "Irrelevance of official capacity".

^۳ Article 98: "Cooperation with respect to waiver of immunity and consent to surrender".

^۴ Greg Bruno, Staff Writer, "U.S. Security Agreements and Iraq, Washington Post, Council on Foreign Relations", Tuesday, November 18, 2008, at <http://www.washingtonpost.com/wpdyn/content/article/2008/11/18/AR2008111801118.html>

^۵ Greg Botelho, U.S., Afghanistan Reach Security Pact through '2024 and beyond', CNN, November 21, 2013, at <http://edition.cnn.com/2013/11/20/world/asia/us-afghanistan-security-agreement/>

برای دیدن فهرست کشورهایی که چنین موافقت‌نامه‌ای با ایالات متحده امضا کرده‌اند و دسترسی به متن این توافقات رک.

http://www.law.georgetown.edu/library/research/guides/article_98.cfm

^۶ John Bolton, Signing of Article 98 Agreement of the Rome Statute, Remarks at the Romanian Foreign Aiiimstp Bucharest, Romania, August 1, 2002.

دهد.^۱ ایالات متحده پا را از این فراتر نهاد و دولت‌های دیگر را تهدید کرد در صورت عدم انعقاد موافقت‌نامه دوجانبه، کمک‌های نظامی خود به آن‌ها را متوقف خواهد کرد^۲ و فهرستی از این کشورها تهیه کرد.^۳ باید منتظر ماند و دید دیوان تعارض این دو ماده را چگونه حل می‌کند. آیا به نفع رفع بی‌کیفرمانی، بر تحویل متهمان به دیوان پافشاری می‌کند یا اجازه خواهد داد مصونیت‌های ماده ۹۸ اعمال گردد.

نتیجه‌گیری

سیستم حقوق بین‌الملل کیفری در خلاء میان واقعیت و آرمان دست‌وپا می‌زند. از طرفی در پرتو آرمان بشریت و حفظ کرامت انسانی در پی مجازات تمامی متجاوزان به حقوق بنیادین بشر است، و از طرفی ابزارهایی که برای رسیدن به این آرزوی بزرگ در اختیار دارد بسیار ناموزون هستند. نهادهای حقوقی بین‌المللی به واسطه‌ی نقشی دوگانه که در هماهنگ کردن اراده‌ی متعارض دولت‌ها و تجمیع آن اراده‌ها بر سر آرمان دارا هستند، از این شکاف عمیق رنج می‌برند. در واقع «حقوق بین‌الملل در مقام نظامی که عهده‌دار اداره‌ی امور جمع ناموزون دولت‌هاست در حال حاضر حقوق جامعه‌ی مدنی (طبیعی) دولت‌ها - یعنی جامعه‌ای غیرمتجانس و غیرقابل تجانس - است»^۴. در نظام نوپای عدالت بین‌المللی، نقش دولت‌ها در اتخاذ تصمیماتی کلیدی که بر اعتبار نظام حقوق بین‌الملل کیفری اثر می‌گذارند حقیقتی غیرقابل چشم‌پوشی است اما این مسأله با تقویت نقش حکومت قانون در این سیستم در تقابلی آشکار قرار دارد. این تقابل در حیطه‌ی

^۱. 22 USCA Sec. 7427 & 7432, at <http://codes.lp.findlaw.com/uscode/22/81/II/7427>

این مصوبه به «قانون حمله به لاهه» (Hague Invasion Act) معروف شد. رک.

U.S.: "Hague Invasion Act" Becomes Law; White House "Stops at -Nothing" in Campaign Against War Crimes Court, 3 August 2002; Press Release: U.S. Congress Passes Anti-ICC "Hague Invasion Act" 26 July 2002; sSee generally, World Federalist Association: Conference Committee Paies Hague Invasion Act, 18 July 2002; International Justice Experts available for Comments on Passage of Anti-ICC Legislation through Senate, 6 June 2002; W17CC Factsheet: Summay on the ASPA, 26 March 2002; W17CC Factsheet: ASPA and related Chronology, March 2002; U.S. Congressional Summary on the ASPA, 2002.

^۲. Press Release Experts available: U.S. Threatening to Withhold Milita, Aid.

^۳. THE WHITE HOUSE, Office of the Press Secretary, Memorandum For The Secretary of State, Presidential Determination No. 2003, 27, July 1, 2003.

^۴. فلسفی، «از عقل و واقعیت تا بشریت»، پیشین، ص ۱۱.

همکاری دولت‌ها و مسأله‌ی مصونیت‌ها خود را نمایان می‌سازد. پاسخ به این پرسش که آیا نظامی که در آن هنوز دولت دارای نقشی محوری است می‌تواند به سمت اعمال قاعده‌مند قواعد گام بردارد یا خیر، به موضعی بستگی دارد که در برابر موضوع جهانی شدن اتخاذ می‌کنیم. گرچه این موضوع در مباحثات حقوقی به یک کلیشه تبدیل شده اما نظریه‌ای منسجم و یک‌دست در این خصوص نمی‌توان یافت.^۱

می‌توان ادعا کرد حقوق بین‌الملل کیفری در عرصه‌ی جهانی شدن گوی سبقت از دیگر شاخه‌های حقوق بین‌الملل ر بوده است. جهانی شدن در دو مفهوم تغییر ساختار و حرکت به سوی جامعه‌ای فراگیرتر معرفی شده است که بر الگوی حاکمیت بین‌الدولی تکیه دارد. اولی رشد پیوستگی دولت‌ها را عامل جهش روابط بین‌الملل، از پیشرفت کمی به پیشرفت کیفی می‌داند و دومی آن را عاملی تاریخی می‌داند که هم دایمی است هم ادواری، یعنی با تمرکز و عدم تمرکز قدرت‌ها سروکار داشته و طی آن چهره‌ی حقوق بین‌الملل به سمت وسوسوی فراتر از دولت‌ها و خلق تابعانی فرادولتی متمایل شده است. در هر صورت «جهانی شدن تنها از مجرای سیستم حقوقی بین‌المللی معنا و اعتبار پیدا می‌کند».^۲ با وجود این، گرچه در حیطه‌هایی همچون اقتصاد و ارتباطات، نشانه‌هایی از آثار جهانی شدن قابل مشاهده است، اما خصوصیات جهانی شدن «به هیچ‌وجه نشانه‌ای از افول مفهوم دولت-ملت یا تضعیف قدرت دولت در خود ندارد».^۳ از طرف دیگر، گرچه مباحث مربوط به حاکمیت و نقش محوری آن در نظام حقوق بین‌الملل همواره وجود داشته، اما این عقاید با مخالفت‌های جدی مواجه بوده است.^۴ با وجود این، هیچ نشانه‌ای از

^۱. David Held, et al. *Global Transformations: Politics, Economics and Culture*, Cambridge: Polity, 1999, p. 436.

^۲. فلسفی، «از عقل و واقعیت تا بشریت»، پیشین، ص ۵-۳.

^۳. David Held, et al, op. cit, p. 436.

^۴. See: Stephen D Krasner, *Sovereignty: Organized Hypocrisy*, Princeton, NJ: Princeton University Press, 1999; Jean L Cohen, "Whose Sovereignty? Empire versus International Law", 2004, 18 *Ethics & Int'l Affairs* 1; Thomas G Weiss and Jarat Chopra, "Sovereignty under Siege: From Intervention to Humanitarian Space", in Gene M Lyons and Michael Mastanduno, eds, *Beyond Westphalia? State Sovereignty and International Intervention*, Baltimore, MD: John Hopkins University Press, 1995; Austin Sarat and Stuart Scheingold, eds, *Cause Lawyering and the State in a Global Era*, Oxford: Oxford University Press, 2001; Gene M Lyons and Michael Mastanduno, "State Sovereignty and International Intervention: Reflections on the Present and Prospects for the Future", in Lyons and Mastanduno, op. cit., at 250; Jack Donnelly, "State Sovereignty and International Intervention: The Case of Human Rights", in Lyons and Mastanduno, op. cit., at 115.

جایگزینی نهاد حاکمیت در آینده‌ای نزدیک، حداقل در حیطه‌هایی که به اعمال مؤثر و نظام‌مند قواعد حقوق بین‌الملل کیفری مربوط می‌شود، به چشم نمی‌خورد.^۱ در وقایع علی‌رغم آن که حقوق بین‌الملل بسیار حجیم شده اما همچنان حقوقی است که میان دولت‌ها قابل اعمال است^۲ و گرچه بر توسن چموش حاکمیت لگام زده شده، اما هسته‌ی مرکزی آن هنوز دست نخورده باقی مانده است.^۳ تشکیل محاکم موقت کیفری در دهه‌ی پایانی قرن بیستم به اندازه‌ی تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری بر حاکمیت اثرگذار بود. هر دو نهاد بر این مفهوم بنیادین استقرار یافته‌اند که حاکمیت همچنان محور مرکزی سیاست‌های بین‌المللی است. دولت‌ها حاکمیت مطلق خود را حفظ کرده‌اند اما امروز دیگر «حاکمیت مطلق، خود بر مشروعیت نهادین مبتنی است»^۴.

گفتمان مشروعیت و حکومت قانون، خصوصاً در تعیین معیارهای مشروعیت و جواز، از آثار حقوق بین‌المللی کیفری بر حقوق داخلی و بین‌المللی است. استقبال دولت‌ها در پیوستن به اساسنامه‌ی رم^۵ برای بسیاری از حقوق‌دانان بین‌المللی و حتی تدوین‌کنندگان اساسنامه غیرقابل پیش‌بینی بود و برخی دولت‌ها قوانین داخلی خود را جهت تطابق با اساسنامه‌ی دیوان تغییر داده‌اند.^۶ اما هنوز همه‌ی قدرت‌های بزرگ به اساسنامه رم نپیوسته‌اند و این در حالی است که در یک دهه‌ی

^۱- Janice E. Thomson, "State Sovereignty in International Relations: Bridging the Gap between Theory and Empirical Research", 39 Int'l Studies Q. 213, 1995, at 213.

^۲. Christoph Schreuer, "The Waning of the Sovereign State: Towards a New Paradigm for International Law?", 4 E.J.I.L. 447, 1993, at 467.

^۳. Ibid. See also: Hedley, op. cit., at 248-56.

^۴. J. Samuel Barkin, "The Evolution of the Constitution of Sovereignty and the Emergence of Human Rights Norms", (1998) 27 Millennium 229, esp. 243-246.

^۵. اساسنامه‌ی رم طبق مقررات ماده ۱۲۶ آن، ۶۰ روز پس از تسلیم شصتمین سند تصویب لازم‌الاجرا می‌گردد؛ که در اول جولای ۲۰۰۲ این امر اتفاق افتاد. تا این تاریخ اساسنامه رم را ۱۳۸ دولت امضا کرده‌اند. دولت فلسطین در ششم ژانویه ۲۰۱۵ به عنوان صد و بیست و سومین کشور به اساسنامه‌ی رم پیوست. رک.

C.N.13.2015.TREATIES-XVIII.10 (Depositary Notification), at <https://treaties.un.org/doc/Publication/CN/2015/CN.13.2015-Eng.pdf>

^۶. See: Broomhall, Bruce, "National Proceedings (Including Amnesties)", in Broomhall, Bruce, International Justice and the International Criminal Court: Between Sovereignty and the Rule of Law, Oxford University Press, 2004, pp. 92-93.

گذشته مداخله‌ی نظامی آن‌ها در منطقه‌ی خلیج فارس موضوع مباحثی فراوان در حیطه‌ی حقوق بین‌الملل بشردوستان و کیفری بوده است.

انقلاب درونی حقوق بین‌الملل باعث سرگردانی آن میان رژیم‌های مرتبط با آزادی‌های اصیل ناشی از حاکمیت و رژیم‌های مرتبط با اعطای صلاحیت شده است. اما موفقیت‌های نسبی حقوق بین‌الملل کیفری در تحدید آزادی تام، این اهریمن و ستفالی، هنوز صلاحیتی جهانی برای تعیین ممنوعیت‌ها به وجود نیاورده است. در چنین فضایی تنها می‌توان انتظار داشت دولت‌ها به صورتی داوطلبانه با یکدیگر همکاری کرده و قواعد را رعایت کنند. حقوق بین‌الملل زمانی می‌تواند «فراتر از مقررات صریح، متضمن ممنوعیت‌های غیرمتعین باشد»^۱ که با حکومت قانون، قدرت را به صلاحیت نهادین تبدیل کند.^۲ و این میسر نیست جز از طریق وجود سلسله مراتب، وحدت منطلق و ثبات اصول. تنها رویه‌ی مجمع دولت‌ها در دیوان بین‌المللی کیفری از یک سو، و از سوی دیگر، رویه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، علی‌الخصوص شورای امنیت، روشن خواهد ساخت که آیا تشعشعی از روشنی که در افق دیده می‌شود صبح صادق است یا خیر.

۱. فلسفی، «از عقل و واقعیت تا بشریت»، پیشین، ص ۸.

۲. فلسفی، صلح جاویدان و حکومت قانون، پیشین، ص ۴۰.

منابع

الف) فارسی:

۱- کتاب

۱. دلخوش، علیرضا، مقابله با جرایم بین‌المللی، تعهد دولت‌ها به همکاری، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰.
۲. فلسفی، هدایت‌اله، تقریرات کلاس درس روش‌شناسی در حقوق بین‌الملل، دوره دکتری دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱.
۳. فلسفی، هدایت‌اله، صلح جاویدان و حکومت قانون، دیالکتیک همانندی و تفاوت، فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۰.
۴. کسسه، آنتونیو، حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه حسین ایران، اردشیر امیرارجمند، و زهرا موسوی، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷.
۵. کیتی شیایزیری، کریانک ساک، حقوق بین‌الملل کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.

۲- مقاله

۶. پین، اوژین «بشریت و حقوق بین‌الملل» ترجمه ابراهیم بیگزاده، مجله حقوقی، شماره شانزدهم و هفدهم، ۱۳۷۱، صص ۳۱۳-۲۹۹.
۷. عبدالهی، محسن، «مصونیت کیفری سران دولت‌ها، از مصونیت مطلق تا حکم جلب عمر البشیر»، سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی، سال چهارم، انتشارات روزنامه رسمی کشور، ۱۳۸۷، صص ۸۳-۱۲۵.
۸. فلسفی، هدایت‌اله، «روش‌های شناخت منطقی حقوق بین‌الملل ۲، تفسیر و اجرای مقررات حقوق بین‌الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، پاییز و زمستان ۱۳۷۱ و بهار و تابستان ۱۳۷۲ - شماره ۱۱ و ۱۲.
۹. فلسفی، هدایت‌اله، «از عقل و واقعیت تا بشریت»، سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی، سال پنجم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸.

۱۰. فلسفی، هدایت‌اله، «ملل متحد و آرمان بشریت»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۶ و ۳۵، ۱۳۸۱، صص ۳۰-۹.

ب) منابع انگلیسی:

1- Books

11. Arsanjani, Mahnoush H., Reflections on the Jurisdiction and Trigger Mechanisms of the International Criminal Court, Ed. Von Hebel; Lammers; Schukking, T.M.C. Asser Press, Netherlands, 1999.
12. Austin Sarat and Stuart Scheingold, eds, Cause Lawyering and the State in a Global Era, Oxford: Oxford University Press, 2001.
13. Boot, M., Genocide, Crimes against Humanity, War Crimes: Nullum Crimen Sine Lege and the Subject Matter Jurisdiction of the International Criminal Court, 2002.
14. Broomhall, Bruce, International Justice and the International Criminal Court: between Sovereignty and the Rule of Law, Oxford University Press, 2004.
15. Bull, Hedley, the Anarchical Society: A Study of Order in World Politics, London: Palgrave, 1977.
16. Bull, Hedley, The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics, London: Macmillan, 1977.
17. Cassese Antonio, the Human Dimension of International Law, Oxford University Press 2008.
18. Gene M Lyons and Michael Mastanduno, eds, Beyond Westphalia? State Sovereignty and International Intervention, Baltimore, MD: John Hopkins University Press, 1995.
19. Held, David, et al., Global Transformations: Politics, Economics and Culture, Cambridge: Polity, 1999.
20. Henckaerts and Doswald-Beck, Customary International Humanitarian Law, Cambridge University Press, 2005.
21. Kolb, R., Droit International Penal (2008), Helbing & Liechtenhahn / Bruylant, Bâle / Bruxelles, 2008.
22. Kolb, Robert, and Hyde, Richard, An Introduction to the International Law of Armed Conflicts, Hart Publishing, Oxford—Portland Oregon, 2008.
23. Pierre Boissier, From Solferino to Tsushima: History of the International Committee of the Red Cross, Henry Dunant Institute, Geneva, 1963.

24. Shaw, Malcom N., *International Law*, 5th edition, Cambridge University Press, United Kingdom, 2003.
25. Simpson, A. W. B., ed., *Oxford Essays in Jurisprudence*, 2nd Series, Oxford, 1973.
26. Stephen D Krasner, *Sovereignty: Organized Hypocrisy*, Princeton, NJ: Princeton University Press, 1999.

2- Articles

27. Barkin J., Samuel, “The Evolution of the Constitution of Sovereignty and the Emergence of Human Rights Norms”, 27 *Millennium* 229, 1998.
28. Bedi, Shiv R S., “The Development Of Human Rights Law by the Judges of the International Court of Justice”, *Studies in International Law*, Volume 10, Hart Publishing, Oxford – Portland Oregon, 2007.
29. Broomhall, Bruce, “National Proceedings (Including Amnesties)”, in Broomhall, Bruce, *International Justice and the International Criminal Court: Between Sovereignty and the Rule of Law*, Oxford University Press, 2004.
30. Burrus M. Carnahan, “Lincoln, Lieber and the Laws of War: The Origins and Limits of the Principle of Military Necessity”, *The American Journal of International Law*, Vol. 92, No. 2, Apr., 1998, pp. 213-231.
31. Capps, Patrick, “Human Dignity and the Foundations of International Law”, *Studies in International Law*, Volume 23, Oxford and Portland, Oregon, 2009.
32. Christoph Schreuer, “The Waning of the Sovereign State: Towards a New Paradigm for International Law?” 4 *E.J.I.L.*, 447, 1993.
33. G. Strijards, “The Institution of the International Criminal Court”, 12 *Leiden Journal of International Law* 3, 671, 1999.
34. Gene M Lyons and Michael Mastanduno, “State Sovereignty and International Intervention: Reflections on the Present and Prospects for the Future”, in Lyons and Mastanduno, eds, *Beyond Westphalia? State Sovereignty and International Intervention*, Baltimore, MD: John Hopkins University Press, 1995.
35. Henckaerts, Jean-Marie, “The Grave Breaches Regime as Customary International Law”, *Journal of International Criminal Justice* 7, 2009, 683-701.

36. J. M. Eekelaar, "Principles of Revolutionary Legality", in *Oxford Essays in Jurisprudence*, 2nd Series, ed. by A. W. B. Simpson, Oxford, 1973.
37. Jack Donnelly, "State Sovereignty and International Intervention: The Case of Human Rights", in Lyons and Mastanduno, eds, *Beyond Westphalia? State Sovereignty and International Intervention*, Baltimore, MD: John Hopkins University Press, 1995.
38. Jean L Cohen, "Whose Sovereignty? Empire versus International Law", 18 *Ethics & Int'l Affairs* 1, 2004.
39. Jessberger F., & Powell, C., "Prosecuting Pinochets in South Africa: Implementing the Rome Statute of the International Criminal Court", 14 *South African Journal of Criminal Justice*, 2001, 3, 344.
40. Keith Hall, Christopher, "The First Proposal for a Permanent International Criminal Court", *International Review of the Red Cross*, No. 322, 1998.
41. Macleod, Christopher, "Towards a Philosophical Account of Crimes against Humanity", *European Journal of International Law*, Vol. 21, Issue 2, 2010, pp. 281-302.
42. Oberg, Marko Divac, "The Absorption of Grave Breaches into War Crimes Law", *International Review of the Red Cross*, Volume 91, Number 873, March 2009, pp. 163-183.
43. Peters, Anne, "Humanity as the A and Ω of Sovereignty", *European Journal of International Law*, Vol. 20, No. 3, EJIL 2009, pp. 513-544.
44. Schabas, W. A., "Complementarity in Practice: Some Uncomplimentary Thoughts", 19 *Criminal Law Forum*, 2008.
45. Thomas G Weiss and Jarat Chopra, "Sovereignty under Siege: From Intervention to Humanitarian Space", in Gene M Lyons and Michael Mastanduno, eds, *Beyond Westphalia? State Sovereignty and International Intervention*, Baltimore, MD: John Hopkins University Press, 1995.
46. Thomson, Janice E., "State Sovereignty in International Relations: Bridging the Gap between Theory and Empirical Research", (1995) 39 *Int'l Studies Q.* 213.
47. Ticehurst, Rupert, "The Martens Clause and the Laws of Armed Conflict", *International Review of the Red Cross*, No. 317, 1997.
48. Yves, Sandoz, "The History of the Grave Breaches Regime", *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 7, Issue 4, September 2009, pp. 657-682.